که هر جا رسد بسوزد و گفته‌اند اجزاء لطیفه ارضیه که متصاعد شود و آنرا دخان گویند و اجزاء لطیفه مائیه را که تصاعد کند بخار و از امتزاج
این هر دو با یکدیگر جرمی ثقیل که داخته شود و در غایت حدت و حرارت و فرود آید در نهایت تیزی و شدی و بر هر چه گذرد بسوزد
و سوراخ کند و بزمین فرو رود و تا آنجا که آب رسد حرارت او انطفا یافته متوقف گردد و گویند جوهر خارصینی گشت و نزد اهل شرع
هم عذابی که از آسمان نازل گردد صاعقه خوانند خواه آتش باشد چنانچه در قضیه بنی اسرائیل فاخذتهم الصاعقة و خواه باد سموم
چنانچه در قصه عاد مثل صاعقة عاد و خواه صیحه چنانچه در قصه ثمود فاخذتهم صاعقة العذاب و شهر بن حوشب گفته که ملکی
صاحب که چون غضب او اشتداد یابد شراره آتش از دهن او ستطایر گردد و صاعقه گشت و بر هر تقدیری این مردمان
انگشتان در گوش کنند حذر الموت برای تحذر و نگاه داشت از خوف هلاک و بیم مرگ والله محیط خداوند تعالی بعلم احاطه
کننده است بالکافرین بناگرویدگان و احوال و اقوال ایشان بر او پوشیده نیست هر آینه مجازات و مکافات ایشان
بر وجهی که باید بدیشان رساند یا آنکه عالم است باسرار ایشان که از پیغمبر صلعم و بر مومنان ظاهر گردانند تا در دنیا رسوا شوند
از روی علم باشد و هم جهت قدرت و در کشاف آورده که احاطه حق سبحانه بکافران مجاز است و مراد عدم فوت ایشان
از حق یعنی همچنانچه محاط از محیط فوت نمیتواند شد چه بنده کار از احاطه تصرف حق بیرون رفتن محالست هر جا روند در
ملک او بند در قبضه ملک او ع کجا روم که ز دستش گریزگاه ندارم چنانچه صحیح بخاری از مجاهد نقل میکند که او گفته
مولد این قولست و گفته‌اند احاطه بمعنی هلاک گردنست قال الله تعالی و احیط بثمره و قال عز و جل الا ان یحاط بکم یس
این باشد که او هست هلاک کننده کافران بار دیگر مستأنفه گوید میشود در جواب اگر پرسند که حال این مردان
و هولها چون میگذرد میگوید که برین منوال یکاد البرق نزدیک باشد که روشنائی برق یخطف برباید ابصارهم
بینائیهای ایشان را باز می پرسند که ایشان در وقت ظهور چنین برقی چه میکنند میفرماید که کلما اضاء هرگاه که
بدرخشد و روشن شود یا درخشیدن او روشن کند راه را لهم برای ایشان مشوا بروند ایشان فیه در روشنی
و اذا اظلم و باز تاریک گردد راه علیهم بر ایشان بواسطه اخفاء نور برق قاموا هم آنجا بایستند و متحیر بمانند
و لو شاء الله و اگر خواستی خدای تعالی لذهب که ببردی شنوائی ایشان را با آواز رعد یعنی آواز رعد از زیاده گردانیدی
تا کر شوند بسمعهم و ابصارهم و ببردی دیدها ایشان را بدرخشیدن برق یعنی در نور او افزودی تا نابینا گردند جواب آن
محذوفست تقدیرش این که هر آینه ببردی ان الله بدرستی و راستی که خداوند تعالی علی کل شیء بر همه چیز یا بر هر چیز که هست
قدیر تواناست و قدرت او از سمت عجز و ضعف منزه و مبراست قدرتی را که لایزال بود صفت عاجزی
هر چه بود ست و هر چه خواهد بود قدرتش آرد از عدم بوجود حق تعالی درین مثل تشبیه میکند منافقان را بگروهی
که در شب تاریک در بیابان مهلک بارانی سخت و ابری متراکم ایشان را فرو گیرد و دران شب بواسطه آن تاریکیها
باشد که رفتن با آن از حیز امکان خارج افتد و از غریدن رعد و درخشیدن برق در ورطه بیم افتاده و از هول و از صاعقه

انگشتان

انگشتان بر گوش نهاده خواهند که بدستیاری حذر از مهلکه خطر مرگ بیرون آیند و حالتی دیگر آن باشد که دران ظلمت و دمه
جاده بر ایشان پوشیده شود و هرگاه که راه از درخشیدن برق هویدا شود قدمی چند بروند و بار که نور برق گذشته تاریکی روی
نماید متوقف و سرگردان بمانند اینجا اسلام را بباران تشبیه کرد زیرا که باران سبب تازگی و حیوة زمین است و اسلام سبب
زندگی و خرمی دل اهل یقین و ظلمات اسلام اشیاء شاقه است بر ارباب نفاق چون تکالیف صوم و زکوة و صلوت و ترک یا
و جهاد با اقربای خود و دست باز داشتن از ادیان قدیمه و رعد مخایف و شدایدی که پیش آید و برق غنیمتهای فتح و ظفر
که روی نماید منافقان که بظاهر اسلام قبول کرده‌اند چون ذکر حدود و قصاص و غیر آن نازل شود خوف بر ایشان مستولی گشته
که نباید بکلی پرده از روی کار برداشته گردد و حکم بقتل یا جلای ایشان از دیوان ازل صدور یابد گوش از استماع قرآن
و گاهی نزدیک بآن رسد که برق دلایل روشن اسلام بصر ایشان را بجانب خود کشد تا نظر بر قول آن افکنند اما شان
شقاوت ازلی که بر نام نحوست فرجام ایشان نوشته شده ازان مانع آید و باز هرگاه که برق کثرت مال و حسن حال و یافت غنیمت
و حصول عاقبت بر ایشان درخشان شود دین اسلام را می پسندند و توصیف حضرت رسالت صلعم کرده دم متابعت و برکت
موافقت او شرح میدهند و چون تاریکی محنت و بلیت و نائبه مال عاقبت بدید آید در دین متردد و متوقف شده طریق اسلام
بشامت و نظر سخت میسازند حال کار اکثر سالکان در هر روزگار همچو بوده است که در زمان نعمت دوست
و مدح گویند و در وقت محنت دشمن و عیب جوی باشند بیت این دغل دوستان که می بینی مگسانند گرد شیرینی
پس با وجود این حال اگر خدای خواهد ببرد سمع و بصر ظاهر ایشان را چنانچه اسماع و ابصار باطن ایشان برده است و اگر مثل
برای بیم و باشد اشهر اقوال آنست که آن باران در مثل دارد مثل اشارت بقرآن است باران از آسمان فرود آید و حیوة
شجار را بسط است قرآن از آسمان نازل شده و زندگی جانها را واسطه است و ظلمات و ذکر متشابهات و مشکلات و بیان
کفر و شرک و بیان فحش احوال و آنچه بوعید باز گردد چون زواجر و نواهی مخوفات وصف دوزخ و عقوبات آن برعد ماند که
دلها را از جای ببرد و آنچه بوعده انجامد چون دلایل و نور و شفا و هدی و بشارات وصف بهشت و نعیم آن مشابه برق است
که شاه راه امید را روشن کند مواعظ قرآنی که هلاک صفات ذمیمه انسان است استماع آن بود صاعقه‌است که بر هر چه افتد
از ناشایسته‌ها بسوزد و هرگاه که مومنان قرآن میخوانند منافقان بیم و گوشها گرفته اصغا نمیکردند از مرگ میترسیدند یعنی مبادا که
دلهای ایشان میل کند بقرآن و امغنی موی شود و بایمان محمد صلعم و نزد ایشان ایمان بآنحضرت صلعم کفر بود و کفر مرگ است
قال الله تعالی او من کان میتا یا آنکه بشنودن قرآن رعب بود و بجهة آنکه در شان ایشان فرود آمده از لعنت و سخط
نشنوند و گفته‌اند این صورت کنایت از انضمام است و نزدیک بود که برق بیان قرآن اسرار نهان بکلی ظاهر گرداند
تا کور و کبود بمانند و هرگاه نور بارقه محکمات قرآن بر ساحت ادراک ایشان تافتی قصد کردندی با آنکه ایمان آرند و چون
متشابهات روی نمودی در ظلمت شبهت متحیر گشتندی یا آنکه هرگاه رسول الله صلعم بر کافران نصرت بودی چنانچه در جنگ بدر